پیوستگی آیین شاهنشاهی با زندگی و معتقدات ایران

عنایت الله رضا

آموزش فرهنگ میهنی

پیوستگی آیین شاهنشاهی با زندگی و معتقدات ایران

(ویژگیها و مزایای آیین شاهنشاهی)

عنایت‌الله رضا

شورای عالی فرهنگ و هنر
مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی
۳۹

پیوستگی آیین شاهنشاهی با زندگی و معتقدات ایرانیان

مجموعهٔ آموزش فرهنگ میهنی
چاپ وصحافی: چاپخانه سپهر، تهران
تعداد: ۱۰۰۰ نسخه
تهران - فروردین ماه ۲۵۳۵

توضیح و تذکار

بفرمان مطاع مبارك اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر و بنابر تصمیمات متخذه درششمین وهفتمین کنفرانس ارزشیابی انقلاب آموزشی رامسر، مرکز مطالعات وهماهنگی فرهنگی وابسته به‌شورای عالی فرهنگ وهنر مأموریت یافت که بعد از مطالعات وبررسیهای لازم در زمینه آموزش فرهنگ میهنی بتعیین میزان و برنامه مواد درسی در این راه پرداخته متون مورد احتیاج را تهیه وتدوین نماید تا هم درنخستین سال دانشگاههای کشور مورد استفاده قرارگیرد وهم بتوان با استفاده از آنها درسطوح پایین‌تر آموزشی مطالب مورد لزوم را در تعلیم فرهنگ میهنی فراهم آورد. براثر مطالعات وبررسیهایی که انجام گرفت بیست ونه موضوع ذیل برای تهیه مطالب لازم در بیست ونه رساله مستقل انتخاب گردید که رساله حاضر یکی از آنهاست. بخواننده گرامی پیشنهاد می‌شود همه رسالاتی راکه در این راه با شماره (۳۹) فراهم وبتدریج منتشر می‌شود نگهداری و بموقع بترتیب ذیل مرتب کند و دریك مجلد جمع نماید:

۱ـ تاریخ شاهنشاهی ایران ومقام معنوی آن

۲ـ پیوستگی آیین شاهنشاهی با زندگی ومعتقدات ایرانیان

۳ـ کوشش وجانبازی ایرانیان برای پاسداری آیین شاهنشاهی ایران

۴ـ روستانشینی در ایران

۵ـ زندگی روزمره ایرانیان درخلال روزگاران

۶ــ نگاهی به‌تاریخ ایران

۷ــ علل و زمینه‌های پیروزیها وشکستهای ایرانیان

۸ــ سیری درتاریخچه روابط ایران باجهان ازآغاز تا امروز

۹ــ فرهنگ ایران دربرخورد با فرهنگهای دیگر

۱۰ــ بزرگان ایران در دوره نخستین اسلام

۱۱ــ سیر تاریخی و اجتماعی شاهنشاهی ایران

۱۲ــ مرزهای ایران در دوران تاریخ

۱۳ــ ثروت‌ها وبرکتهای سرزمین ایران

۱۴ــ سهم فرهنگ ایران درپیشرفت بشریت

۱۵ــ استمرار فرهنگ ساسانی در دوران اسلامی و علل وعوامل آن

۱۶ــ هنرهای ایرانی وآثار برجسته آن

۱۷ــ آداب و رسوم ملی ایران

۱۸ــ ایران امروز

۱۹ــ خدمات دودمانهای شاهنشاهی ایران

۲۰ــ سیری درتاریخ زبانها و ادب ایرانی

۲۱ــ همبستگی ویگانگی ملی ایرانیان

۲۲ــ شناخت ملت ایران (تیره‌های ایرانی ــ خانواده وجامعه ایرانی) و ویژگیهای آن

۲۳ــ تقدس سرزمین ایران درآیین ایرانی

۲۴ــ بستر جغرافیائی تاریخ ایران

۲۵ــ شناسایی سرزمین ایران با توجه به زیباییها و ویژگیهای آن

۲۶ــ پایتخت‌ها وشهرهای نامی وتاریخی ایران ونقش آنها در تاریخ و فرهنگ سرزمین ایران

۲۷ــ پیوند زندگی وتاریخ وفرهنگ ایرانی‌با سرزمین ایران

۲۸ــ ویژگیهای فرهنگ ایرانی وتأثیرآن در وحدت و استقلال ملی ایرانیان

۲۹ــ جنبش‌ها وفعالیتهای فکری و دینی ایرانیان

نکته مهمی که باید درباره این رسالات بدان توجه داشت آنست که تهیه

آنها بقصد آموزش فرهنگ میهنی انجام گرفته است نه بعنوان پژوهشی در این راه، زیرا بدیهی است که پژوهش در اینگونه مسائل هم نیازمند وقت و نیروی انسانی بیشتر است و هم نتایج آنها را نمی‌توان در صفحاتی چنین معدود گنجانید.

این جزوه‌های تعلیمی درحقیقت بمنزله «طرح مطالب درباره آموزش فرهنگ میهنی» و بحثی مقدماتی راجع به آنهاست. درستست که بعضی از همکاران ارجمند در بحث خود از حدود طرح موضوع فراتر رفته و تا حدی در شرح مطالب بتفصیل گرایيده‌اند، لیکن غالب همکاران دیگر حدود اختصار را در این راه نگاه داشته و جانب آنرا رعایت کرده‌اند تا کثرت تعداد صفحات، امر یادگیری را برای دانشجویان دشوار نسازد.

مقصود ما از طرح این مطالب در راه آموزش فرهنگ میهنی آنست که به اهل پژوهش و تحقیق، خاصه باستادانی که عهده دار تدریس این مطالبند فرصتی داده شود تا موضوعات را برحسب اطلاع خود مجدداً بررسی کنند و اگر نتایج بهتری از بررسی‌های خود یافتند آنرا بصورت جزوه‌های کاملتری عرضه دارند تا این موضوع بسیار تازه و جالب بتواند جای خود را چنانکه باید درمیان مواد درسی دانشگاهی ما بیابد.

مطالبی که در رسالات حاضر جمع آمده چندان زیاد و دامنهٔ بحث در آنها چنان وسیع است که متأسفانه نتوانستیم باهمه کوششهای خود آنها را در صفحات معدود بگنجانیم، خاصه که مقصود ما در تهیه این جزوها طرح مطالب بود نه تدوین آنها بصورت کتابهای درسی موجز، بنابراین از استادان و معلمان ارجمند انتظار می‌رود که کیفیت تلخیص مطالب این رسالات را به دانشجویان بیاموزند و خود نیز من باب راهنمائی خلاصه‌هایی از آنها برای یادگیری دانشجویان ترتیب دهند تا مقصود از شناخت فرهنگ میهنی در آموزش عالی بهتر و سریعتر حاصل گردد.

مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی
شورای عالی فرهنگ و هنر

در سراسر تاریخ پرشکوه شاهنشاهی ایران، مردم این سرزمین آثار برجسته‌ای از تمدن و فرهنگ مادی و معنوی پدید آوردند و در گنجینهٔ پیشرفت تمدن و اقتصاد جهانی، ودایع گرانبهائی از خود به یادگار گذاردند.

اتحاد اقوام و تیره‌های گونه‌گون در زیر لوای شاهنشاهی ایران، در امر پیشرفت اقتصاد جامعهٔ ایرانی و جوامع غیر ایرانی و همچنین در کار بسط مبادله‌های فرهنگی و گسترش روابط اجتماعی و سیاسی اهمیتی بسزا داشته است.

اینها مطالبی است روشن که همگان بدان اذعان دارند. اما افسوس که برخی از تاریخ نگاران اروپائی در بررسی تاریخ و گذشتهٔ سرزمین ما مرتکب خطاهایی شدند که حاصل برخورد یکجانبه آنان به نوشته ها بوده است.

منشأ خطای بزرگ اروپائیان در بررسی تاریخ ایران، اندیشهٔ مرکز قرار دادن اروپا (اروپاسانتریسم) است. برخی از تاریخ نگاران غرب چنین می‌پندارند که پیشرفت جوامع شرق، از جمله ایران، تنها پس از اشغال سرزمین هخامنشیان توسط اسکندر مقدونی آغاز شده است. اینان چنین می‌پندارند که گویا پیشرفت ایران تا روزگار حملهٔ اسکندر " متوقف و بی حرکت " مانده بود و تنها تمدن یونانی مقدونی به جامعهٔ ایران جان بخشید و به آن نیرو داد. پیروان این اندیشه تقدم پیشرفتهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران را انکار می کنند و برآنند که

فرهنگ ایران در روزگار هلنیسم رشد فراوان یافته است .

پیروان اندیشهٔ اروپا سانتریسم ، چه پنهان وچه آشکار از ارزشیابی اندیشمندانهٔ اقتصاد وفرهنگ ایران ، بویژه درروزگار شاهنشاهی هخامنشیان و پارتیان سرباز می زنند وایران‌راتنها " ناقل فرهنگ" یونان ومقدونیه به دیگر تیره‌هاومردم سرزمینهای خاور می شمارند .

درنظر اخیر ، بخشی بسیار ناچیز ازحقیقت وجود دارد ، ولی شامل همهٔ حقایق نیست.

ظهور شاهنشاهی درایران هیچگاه پدیده‌ای غیرمنتظره وتصادفی نبود . بلکه درواقع امری طبیعی ومبتنی برقوانین اقتصادی واجتماعی بود .

چرا همهٔ اقوام ایرانی درزیر لوای شاهنشاهی هخامنشی گردآمدند ؟ چرا اقوام غیرایرانی ، فرمانروائی شاهنشاهی ایران راپذیراشدند ؟

بی‌گمان پاسخ این پرسشهاونیز بسیاری پرسشهای دیگر راباید درروابط اقتصادی واجتماعی مردم ایران جستجو کرد .

برخی ازپژوهندگان که می کوشند دگرگونیهای اقتصادی واجتماعی‌را از دیدگاه مراحل مرزبندی شدهٔ معینی مورد بررسی قراردهند ، چنین می‌پندارند که گویا مناسبات اجتماعی حاکم برجامعهٔ ایران هخامنشی سقوط مناسبات ابتدائی وسرآغاز روابط برده داری بوده است. آنان برپایهٔ این استنباط نادرست چنین

اظهار نظر می کنند که گویا ایران در روزگار هخامنشیان از دیدگاه اقتصادی و اجتماعی ، هنوز به پایهٔ جوامع برده داری کهن نرسیده بود .

این ادعا نیز منطبق با واقعیت نیست. گذر اقوام وملل از مراحل اقتصادی واجتماعی معین ، همواره تابع شرایط متعددی است که شرایط اقلیمی جغرافیائی و غیره ازجملهٔ آنهااست.

برای ارزشیابی درست دراین زمینه ، ناگزیر اندکی به گذشته های دور بازمیگردیم . هرگاه تاریخ وروابط اقتصادی ودولتهای برده داری جهان را باندکی دقت مورد بررسی ومطالعه قرارد هیم ، می بینیم که دولتهای بزرگ برده داری ، همواره درکرانه های رودهای پرآب که امکان کارمتمرکز وجمعی بردگان درآنهامیسر بود ، پدیدآمدند . تاریخ شاهد پیدائی دولتهای برده داری بزرگی چون دولت برده داری مصر درحوضهٔ رود نیل ، دولت برده داری چین درحوزهٔ رودهای بزرگ یانگ تسه وهوانحه ، دولت برده داری روم درجلگهٔ رود پو ودولتهای برده داری آشور وبابل درحوضهٔ دوشط فرات ودجله است. دراین سرزمینها نظام قبیله ای به مقتضای شرایط جغرافیائی واقلیمی امکان دادکه جزازبردگان متعلق به بزرگان وسرداران ، هزاران هزاربرده درخدمت سالار وفرمانروای قوم که دربیشتر موارد رئیس مذهبی نیز بود قرار گیرند . این فرمانروایان ، بردگان رابخاطر حفظ منافع قوم خویش به خدمت می گرفتند . شرکت ملیونهابرده جهت

ساختن دیوار عظیم چین که بخاطر حفاظت سرزمین چین از هجوم قبایل بیگانه پدید آمد، نمودار روشن این مدعا است. بهنگام بنای این دیوار عظیم تنها دو ملیون برده جان سپردند. درضمن چه بسا فرمانروایان که از بردگان به سود خویش بهره می جستند.

چنانکه سخن رفت، دولتهای بزرگ برده داری، درسرزمینهای دارای رود خانه‌های بزرگ پدید آمدند. وجود رود خانه‌های بزرگ نیز سبب میشد که ازکار جمعی ومتمرکز بردگان برای احداث شبکه‌های وسیع آبیاری استفاده شود. درشرایطی که اسیران برده به شیوهٔ جمعی کارمی کردند، بازرسی و واداشتن بردگان به کار ازسوی چند مأمور مسلح، امری چندان دشوار نبود.

آیا ایران می توانست دولتهای مبتنی براقتصاد برده داری رادردرون خود پرورش دهد؟

بی گمان پاسخ این پرسش منفی است. به جرائت میتوان گفت نظام برده داری هرگز به شکل کلاسیك درایران وجود نداشته است.

دلیل عدم پیشرفت مناسبات برده داری درایران راپیش ازهرچیز، باید به شرایط جغرافیائی واقلیمی ایرانشهر مربوط دانست. فقدان رودهای بزرگ وپرآب، اندك بودن ریزش باران، خشکی هوا، کافی نبودن آب شیرین، کوچك بودن کشتزارها وفاصلهٔ زیاد آنها ازیکدیگر، همه وهمه عوامل عمدهٔ دگرگونی در

مناسبات اقتصادی واجتماعی ایران بشمارند .

جز ازچند بخش به هرناحیهٔ ایران سفر کنیم ، می بینیم به سبب کمی آب ، شمارهٔ آبادیها اندک وفاصله‌شان دور است. همین امر نیز خود سبب می شد که نتوان درسرزمین ایران ، همانند سرزمینهای مصروچین وبابل وآشور ازکار متمرکز بردگان استفاده کرد . درایران استفاده ازکار متمرکز بردگان به چند دلیل میسر نبود .

۱- کوچك ومحدود بودن کشتزارها سبب می شد که شمارهٔ اندکی از تولید کنندگان در روستاها به کارکشت وزرع پردازند . این نیز خود سبب پراکندگی تولید کنندگان درسرزمینی پهناور می شد .

۲- پراکندگی روستاها ونیز پراکندگی تولید کنندگان مانع کارمتمرکز وجمعی بود .

۳- دوری روستاها وفاصلهٔ بسیار میان آنها ونبودن راهها ووسایل ارتباط سریع کار نظارت ونگاهداری تولید کنندگان رادشوار می کرد .

این عوامل سبب می شد که صاحبان زمینها نتوانند برپایهٔ مناسبات برده‌داری از حاصل کارتولید کنندگان بهره‌برند . درچنین شرایطی محروم نگاهداشتن تولید کننده ازحاصل دسترنج خویش بدانگونه که درمصر وبابل وآشور رفتارمی شد ، هیچگاه ممکن ومیسر نبود . زندگی خود سبب می شد که صاحبان اراضی شیوهٔ

معقولتری به کاربرند و به جای استفاده ازکار کم بهره وناچیز بردگان ،روستائیان رادربهره از زمین شریك وانباز گردانند تا ازاین رهگذر تولید کنندگان رابه کشت و ورز وافزایش محصول وادارند و خود فارغ از نظارت پرخرج و دشوار ، بهره‌ای بیشتر بدست آورند .

ازاین رو است که درتاریخ شاهنشاهی ایران ،نمونه‌هائی از وجود مناسبات برده‌داری حاکم در ایرانشهر(سرزمین اصلی ایران) مشاهده نشده است.

گاه نمونه‌هائی ازمناسبات برده‌داری حاکم در روزگار شاهنشاهی هخامنشیان و پارتیان دیده شده است. دراین مورد به جرائت میتوان گفت که مناسبات مذکور ،متعلق به سرزمینهای تابع شاهنشاهی بوده است.

هرگاه نوشته‌های دینی رانموداری از روابط اقتصادی واجتماعی انسانها درسرزمین معین بشماریم ،آنگاه به جرائت میتوان گفت درکتابهای دینی ایران باستان کمتر اشاره‌ای به وجود نوعی ازانواع مناسبات برده‌داری درجامعهٔ ایران نشده است.

هنگامی که از روابط اقتصادی واجتماعی مردمی سخن می‌رود ،مقصود آن بخش از مناسبات تولیدی است که جنبه‌ی کلی وهمگانی دارد . وجود برده در جامعه‌ای هرگز دلیل حاکم بودن مناسبات برده‌داری ونظام دولتی مربوط

به آن نیست. بر همین روال وجود مناسبات ابتدائی وعشیره‌ای را نیز نمی‌توان شرط حاکم بودن آن مناسبات در سرزمینی دانست. در جامعهٔ ایرانی چه بسا نام "بندگ" (بنده) و "کینچگ" (کنیز) را شنیده‌ایم. ولی باید گفت در ایران کاربندگان وکنیزگان هیچگاه جنبهٔ تولیدی نداشته است. در ایران بندگان وکنیزگان بطور عمده به کارهای غیر تولیدی می‌پرداختند وبیشتر سمت خدمتکار، نوازنده، رقاصه ومعشوقه را داشتند. ما همانند مصرو بابل وآشور ویونان و رم، نشانه‌ای ازکار تولیدی بردگان درجامعهٔ ایرانی سراغ نداریم.

چنانکه پیشتر سخن رفت، هنگامی که درچین ومصرو بابل وآشور نظام اقتصادی واجتماعی مبتنی بر مناسبات برده‌داری فرمانروابود، درایران روابط اقتصادی واجتماعی دیگری پدیدآمد. دراین روابط اقتصادی واجتماعی، تولیدکنندگان همانند بردگان از حاصل دسترنج خویش محروم نبودند بلکه بخشی از محصول تولید شده را دراختیار خود داشتند.

بدین روال درجامعهٔ برده‌داری مبادلهٔ کالا تنها ویژهٔ صاحبان برده وآزادان وابسته به آنان بود. ولی درایران جزاز زمین داران، تولیدکنندگان نیز ازحاصل دسترنج خویش تا اندازه‌ای برخورداربودند. اینان که بخشی از محصول تولید شده را دراختیار داشتند، می‌توانستند آزادانه به مبادلهٔ کالا بپردازند وشئی را باشئی دیگر معاوضه کنند.

بی‌گمان این اقتصاد نسبت به نظام برده‌داری که در آن بردگان وبدیگر سخن تولید کنندگان نعم مادی جامعه هیچ حقی برحاصل دسترنج خویش نداشتند، گامی بس بزرگ به پیش بود.

به هنگامی که درهمسایگی ایران دولتهای بزرگ برده‌داری پدید آمده بودند، درایران نظامی مبتنی بر نوعی روابط فئودالی ویژه بر قرارگردید.

شاید امروز نظام فئودالی در نظرها زشت ومنفور جلوه کند. براستی چنین نیز هست. ولی نباید ازیاد برد که هریک از نظامهای اقتصادی واجتماعی موجود در جهان، روزگاری موجه واز برائت تاریخی برخوردار بودند. نظام اقتصادی آن روز ایران نیز که در واقع نمی‌توان آنرا تمام وکمال همانند نظامهای فئودالی غرب دانست در برابر نظام برده‌داری، موجه وحتی درنظر اهل خرد مقبول می‌نماید.

درآن روزگاران بسیار کهن که بیش از بیست وپنج قرن باروزگارما فاصله دارد، دولتهای بزرگ و کوچکی درسرزمین ایران پدیدآمدند که شاهان و شاهکان بزرگ وخرد بر بخشهای آن فرمان می‌راندند. دراین بخشها نخست مبادلهٔ کالا میان تولید کنندگان داخلی وسپس مبادله میان تولید کنندگان هریک ازبخشها بادیگر نواحی ایرانشهر وسعت گرفت. وسعت مبادله سبب ایجاد معادلی بنام پول شد و آن نیز کاربازرگانی را رونق داد. اندک اندک مردم نواحی

نزدیک ، روزهای معینی را درجائی گرد می‌آمدند و به مبادلهٔ کالا می‌پرداختند . جایگاه مبادله بازار نام گرفت . هنوز نیز بقایای این مراکز را درکشور ما می‌توان یافت. این بازارها ، سپس در طول تاریخ گسترش یافتند واندک اندک به جایگاه‌های دائمی مبادله وهستهٔ اصلی شهرهای آینده بدل شدند .

نظام فئودالی بنابر ماهیت خویش از مرکزیت گریزان است. دراینگونه جوامع ، فئودالها مایلند دراقطاعات وسرزمینهای زیر فرمان خویش فرمانروای مطلق باشند . فئودالها تنها زمانی به مرکزیت تن درمی‌دهند که موجودیت آنان درمعرض مخاطره قرارگیرد . نمونهٔ روشن براین مدعا تاریخچهٔ جوامع فئودالی دراروپا است. فئودالهای بزرگ اروپا همواره ازمرکزیت گریزان بودند و تنها زمانی به وجود حکومتی متمرکز تن در می‌دادند که منافع آنان ازسوی بیگانگان سخت به مخاطره می‌افتاد . پس از رفع خطر ، بازپراکندگی جای مرکزیت را می‌گرفت وبازهریک ازدوکها وکنتها دراقطاعات خویش فعال مایشاء میشدند . درنظام فئودالی اروپا ، مرکزیت امری موقت وگذرا بود . به عنوان نمونه می‌توان ازمرکزیت سرزمین فرانسه در پایان سدهٔ هشتم وآغاز سدهٔ نهم میلادی ، به هنگام حملهٔ اعراب به فرماندهی عبدالرحمن سردار بنی امیه یاد کرد . پس ازتصرف اسپانیا توسط تازیان ، فئودالهای فرانسه که موقع خویش را درمخاطره دیدند ، زیرلوای شارل بزرگ گردآمدند وحملهٔ اعراب را دفع کردند . این زمان درسرزمین

فرانسه حکومتی متمرکز پدید آمد . ولی دیری نپائید که باز جداسری جای مرکزیت راگرفت. درانگستان نیز مشابه همین پدیده مشهود است.

اما وضع ایران درهزاره یکم پیش از میلاد به چند دلیل باوضع جوامع اروپائی در روزگار فئودالیسم تفاوت بسیار داشت.

نخست آنکه بسط مبادله ورواج بازرگانی ، خود منبع درآمد تازه وقابل ملاحظه‌ای برای هریك ازشاهان وشاهکان بود وفرمانروایان نواحی مختلف ازاین راه سودی سرشار بدست می‌آوردند .

دودیگر آنکه سرزمینهای این فرمانروایان همواره ازسوی دولتهای برده‌داری که مراحل ابتدائی‌تری راازلحاظ تولید می‌گذرانیدند ، درمعرض هجوم وغارت قرار می‌گرفت.

سه دیگر آنکه هجوم اقوام بیگانه نظم تولید ومبادله را درسرزمین ایران برهم می‌زد .

چهارم آنکه مهاجمان بیگانه ، درهر هجوم بخشی بزرگ ازثروت جامعه وگروهی انبوه ازانسانها رابرده وار به سرزمین خود می‌بردند .

همهٔ عوامل یاد شده ، ایرانیان رابه پذیرش نظام تازه‌ای ناگزیر می‌کرد که بتواند ازمنافع جامعه دربرابر هجوم مداوم وبی انقطاع بیگانگان و وقفه درپیشرفت تولید جلوگیری کند . درچنین شرایطی همهٔ افراد جامعه ازشاهان

وشاهکان گرفته تا بازرگانان ،پیشه وران وکشاورزان یکدل ویکصدا بودند .
زندگی خود همگان رابه وحدت درزیر لوای نظام اقتصادی واجتماعی
برخوردار ازمرکزیت فرامی خواند . این ،نظام شاهنشاهی ایران بود .

دراینجا دونکته درخور توجه است :

نخست آنکه ایران ، قرنهاپیش ازدیگر کشورهای جهان به نظـــــام
فئودالی گام نهاد .

دودیگر آنکه نظام فئودالی ایران ، هرگزمشابه نظام فئودالی پدیـد
آمده در دیگر سرزمینها نبود . شاید بتوان گفت درواقع آنچه درایران پدیـد
آمد ،نظام فئودالی نبود . بلکه نوعی مالکیت ویژه برزمین وابزار تولید بود . دراین
روزگار مالکان وصاحبان زمین بازرگانان ،پیشه وران ،کشاورزان وبدیگرسخن همهٔ
افراد جامعه ،درپدید آوردن نظام تازه که باید آنرا نظام شاهنشاهی نامید ،
وحدت کلمه واتحاد نظر داشتند .

نظام شاهنشاهی هیچگاه تنهاشکل حاکمیت سیاسی نبود . بلکـــه
نظامی مبتنی برمحتوای اقتصادی واجتماعی بود .

واما دربارهٔ اقوامی که نخست نظام شاهنشاهی راپذیراشدند ،باید
گفت که همه این اقوام وتیره‌ها ایرانی واززبان وشیوه‌های زندگی مشابه واقتصاد ،
معیشت ،نظام اجتماعی وسیاسی ،اندیشه ،مذهب واسطوره‌های همگونی برخوردار

بودند . همهٔ این اقوام یك نام داشتند وآن نام "آریا" است. اینها اقـــوام وتیره‌های پدیدآورنده‌ی "اوستا" بودند . مردم شرق وغرب ایران ،پارسیـان ، مادان ودیگران ،همه خودرا آریائی می‌خواندند . شاهنشاهان هخامنشی نیـز درکتیبه‌های رسمی ،خویشتن را آریائی نامیدند . نام "ایران" نیز ازاین سرچشمه است وازنام باستانی "آریانام- سرزمین آریاها" منشأ گرفته است. سکائیان ساکن شمال دریای سیاه ،سرمتها وآلانها‌نیز نام "آریا" را درمورد خود به کارمی‌بردند . نام "آلانها" ونام "اوستها" که درحمـــاسه‌های ملی خودرا "آللون" و "ایرون" می‌نامند ،همه وهمه ازنام باستانی "آریانا" "ایران" منشأ گرفته است. (۱)

نظام شاهنشاهی ایران که ثمرهٔ اقتصاد پیشرفته واتحاد ویگانگی همهٔ افراد وقشرهای گونه‌گون جامعهٔ ایران بود ،براختلافهای قبیله‌ای فائق آمـــدو درسدهٔ ششم پیش ازمیلاد شکل گرفت وقوام واستحکام یافت.

کوروش بزرگ ،بنیادگذار نظام شاهنشاهی ایران ،درواقع نماینــده و مظهر اقتصاد ،تولید وروابط اجتماعی پیشرفتهٔ ایرانشهر دربرابر دولتهای متکی به نظام برده‌داری بود . اندك اندك این نظام پیشرفته ،نه تنها درایران ، بلکه درسرزمینهای دوردست به آرمان اجتماعی محرومان بدل گشت.

1- V.I. Abaev: Istoriko-etimologicheskii Slovar Osetinskogo iazika. tom I. Moskva., 1958, Str. 47.

برخی ازمورخان اروپائی کوشیده‌اند پیروزیهای کوروش درسرزمینهای وسیع آسیا و اروپا را تنها حاصل لشکرکشیها وجنگها جلوه دهند. اینگونه برخورد یکجانبه به مسئله، نادرست وغیرعادلانه است. بهنگام لشکرکشیهای کوروش دو اصل عمده را باید مورد توجه قرارداد.

نخست آنکه کوروش برای رفع خطر ودفع مهاجمهٔ بیگانگان که دوران نظام اقتصادی واجتماعی عقب افتادهٔ برده‌داری رامی گذرانیدند ونیز برای حفظ راهها وگسترش بازرگانی واقتصاد درحال رشد ایران ناگزیر از پیکار با دولتهای آشور وبابل بود.

نکتهٔ دوم آن است که مردم این سرزمینها آرزومند ورود سپاهیان پیروزمند ایران بودند. چون سپاهیان ایران به هرکجا که می‌رفتند، دربرانداختن جور و ستم و تاآنجاکه میسر بود درالغاء نظام برده‌داری وآزادکردن بردگان همهٔ ستمدیدگان ومحرومان رایاری می‌کردند. ورود سپاهیان ایران به هرسرزمین، طلیعهٔ نظام اقتصادی پیشرفتهٔ مبتنی بر روابط تولیدی عادلانه‌تری بود که همان نظام شاهنشاهی است. ازاین جهت ورود سپاهیان ایران به هرسرزمین همواره بااقبال بی‌مانند مردم آن سرزمین همراه بوده است.

استاد م. داندامایف درکتاب خود زیرعنوان "ایران در روزگار نخستین شاهنشاهان هخامنشی" به هنگام گفتگو ازاوضاع اجتماعی بابل درآستانهٔ

لشکرکشی کوروش بزرگ ، سپاهیان نبونئید شاه بابل را " بردگان ناراضی " خواند وچنین نوشت :

" در آن روزگار پیشه‌وران وبرزگران بابل ازسوی نبونئید گرفتار ورشکستگی " و مشقت شده بودند وکار مشقت بار بردگان ، زندگی را بر آنان بسی " دشوار کرده بود . ولی سپاهیان پیروزمند ایران ازکشاورزان آزاد ترتیب " یافته بودند . " (١)

ازاین نوشته به سادگی می‌توان تفاوت میان نظام اقتصادی واجتماعی پیشرفته ٔ ایران رابانظام برده‌داری بابل دریافت. وجود کشاورزان آزاد که نگارنده ٔ کتاب " ایران درروزگار نخستین شاهنشاهان هخامنشی " ازآن یاد کرده است ، نمودار روشنی بر پیشرفت اقتصادی ایران است.

نکته ٔ دیگر آنکه پیشه وران ، برزگران ، بردگان وبدیگرسخن اکثریت نزدیك به اتفاق جامعه ٔ آن روز بابل که ازنظام موجود درسرزمین خویش به‌ستوه آمده بودند ، بی‌گمان آرزومند ورود سپاهیان ایران وپایان بخشیدن به مناسبات اجتماعی موجود درسرزمین بابل بودند وچنانکه تاریخ نشان داده است سپاهیان

1- M.A. Dandamaev: Iran Pri Pervikh Akhemenidakh. Moskva, 1963, Str. 108.

شاهنشاه هخامنشی را درتصرف بابل یاری کردند . این نکته درمنشور کوروش بزرگ نیز آمده است .

کوروش بزرگ درمنشور خویش چنین می گوید :

" سپاهیانم ، بدون جنگ وخونریزی بابل رابه تصرف آوردند ومردم "
" آن سرزمین را ازجور واسارت نبونئید رهائی بخشیدند ". (۱)

نگارنده کتاب " ایران درروزگار نخستین شاهنشاهان هخامنشی " ضمن بررسی فعالیتهای کوروش ، ازکوششهای وی در راه رشد وتکامل اقتصاد بابل یاد می کند وچنین می نویسد :

" یکی ازهدفهای کوروش بزرگ درتسخیر بابل راه بازرگانی آن سرزمین "
" بود . کوروش پس ازتسخیربابل کوشید تاشرایط مناسبی برای عادی کردن "
" اوضاع اقتصادی بابل وپیشرفت کار حمل ونقل وبازرگانی آن سرزمین "
" فراهم آورد ". (۲)

این اقدام کوروش درواقع کوششی بزرگ برای رشد روابط بازرگانی و پیشرفتهای اقتصادی بود که بدرستی می توان نظام شاهنشاهی ایران رامظهر آن دانست. در آن روزگار ، بازرگانان فینیقیه همانند بازرگانان بابل وآسیای

1- M.A. Dandamaev: Iran Pri Pervikh Akhemenidakh. Moskva, 1963, Str. 108-109.

2- M.A. Dandamaev: Iran Pri Pervikh Akhemenidakh. Moskva, 1963, Str. 110.

صغیر داوطلب ایجاد دولتی بزرگ وراههای بازرگانی مطمئن میان شرق وغرب بودند . ازاین رو کوروش بابل وهمهٔ سرزمینهای غربی رادریك ساتراپی متحد کرد وآنرا ساتراپی بابل وابرنهر" ورارود" نامید . (١)

همهٔ مورخان دراین نکته همداستانند که کوروش ودیگر شاهنشاهان هخامنشی ، به خلاف شاهان بابل وآشور به معتقدات دیگر اقوام احترام می گذاردند وحتی درسرزمینهای گونه‌گون ازجمله بابل ویهود یابه تجدید ساختمان ومرمت پرستشگاهها پرداختند . بااینهمه چه سبب شد که آئین زرتشت درسراسر سرزمین پهناور شاهنشاهی ، ازمقدونیه تاجلگه‌های سند وگنگ درهندوستان گسترش یابد . سبب این امر رابی‌گمان باید درنظام شاهنشاهی ایران جستجو کرد . زیرا آئین زرتشت مظهر پیشرفتهای اقتصادی واجتماعی نظام شاهنشاهی ایران درآن روزگار بشمارمی‌رفت.

آکادمیسین باباجان غفوراف رئیس انستیتوی خاورشناسی آکادمی علوم اتحاد شوروی ضمن مقالهٔ خود به مناسبت دوهزاروپانصدمین سال بنیانگزاری شاهنشاهی ایران که درمجموعه‌ای زیرعنوان" تاریخ ایران وفرهنگ آن" به چاپ (٢)

1- Babili ki Mat ebir nari.

2- Istoriia Iranskogo gosudarstva i kultury (K 2500 letiiu Iranskogo gosudarstva).

رسیده است ،ضمن بحث پیرامون آئین زرتشت چنین آورده است :

"چون آئین زرتشت درزمان خود دین بسیار پیشرفته‌ای بود ،بنابراین

" درکشورهای گونه‌گون ازآسیای صغیر ویونان گرفته تا هندانتشاریافت"

" ودرسرزمینهائی که تیره‌های ایرانی می زیستند ،پذیرفته شد". (١)

آنچه دراین مختصر آمده است به‌روشنی نشان می‌دهد که اظهارنظر برخی مورخان اروپائی درهمپایه قراردادن لشکرکشیهای کوروش واسکندر تاچه پایه نادرست وبی‌اساس‌است . تفاوت عمده میان لشکرکشی شاهنشاهان هخامنشی واسکندررامی‌توان چنین خلاصه کرد :

ویژگی لشکرکشیهای کوروش ودیگرشاهنشاهان هخامنشی درآن‌بود که سپاهیان ایران همواره اقتصاد ،روابط تولیدی واجتماعی ونظام اداری‌پیشرفته‌تری راباخود به دیگر سرزمینها بردند . این لشکرکشیها چه بساسبب شد که اقوام وتیره‌های گونه‌گون به مدارج تازه و والاتری ازپیشرفت وترقی گام نهند . امالشکرکشی اسکندر هیچگاه باچنین پدیده‌ای همراه نبود . سپاهیان اسکندرکه هرگز ناقل نظام اقتصادی واجتماعی پیشرفته‌ای نبودند ،بناچار وقفه‌هائی دررشد نیروهای مولده وروابط اقتصادی واجتماعی ایران پدید آوردند . ولی دیری‌نپائید

1- Istoriia Iranskogo gosudarstva i Kultury (K 2500 letiiu Iranskogo gosudarstva). Moskva, Glavnaia redaktsiia Vostochnoi literatury, 1971, Str. 14.

که درجامعهٔ پیشرفتهٔ ایرانی مستحیل شدند وپس از اندکی رنگ ایرانی به خود گرفتند. تاریخ نمونه‌های بسیاری از استحالهٔ فاتحان درنظام اقتصادی واجتماعی پیشرفتهٔ ایران به یاد دارد.

چنانکه پیشتر سخن رفت، رشد اقتصادی که خود نتیجهٔ مبادلهٔ کالا است، کارهمان مبادله را رونق بخشید ونقش پول را به عنوان وسیله مبادله بالا برد.

بدرستی چنین پرسشی رامی توان طرح کرد: چرانخستین بار درآغاز شاهنشاهی هخامنشیان، به روزگار داریوش بزرگ سکهٔ زر درایران ضرب شد؟ چرا این کار درچین، مصر، هندودیگر سرزمینها روی نداد؟

سبب این امر رابی‌گمان باید درامر رشد مبادلهٔ کالا جستجوکرد. افزایش مبادله کالا تابدانجا رسیده بود که دیگر پولهای برنزی، مسی ونقره ای کافی بنظر نمی‌رسیدند. مبادلهٔ کالا تابدان پایه وسعت یافته‌بود که برای خرید کالا پول فراوان لازم بود. این خود میزان معاملهٔ کالا رانشان میدهد. درضمن حمل پولهای برنزی ومسی بسی دشوار بود. ازاین‌رو معادل پربهاتری ضرور می‌نمود. وسعت مبادله نیز مستلزم بسط وتوسعهٔ تولید بود.

ازاین رو است که می توان نظام شاهنشاهی را عامل عمدهٔ پیشرفت اقتصاد و رشد نیروهای مولده ومناسبات تولیدی درایران وخارج ازایران دانست.

جهان وجهانیان بویژه مردم سرزمینهای غرب آسیا وشرق اروپا وافریقا ، تا اندازهٔ زیادی پیشرفتهای اقتصادی واجتماعی خود را مرهون نظام شاهنشاهی ایرانند. بی‌گمان نظام شاهنشاهی ایران درپیشرفت اقتصاد ، تولید ، مبادله وبالنتیجه درامر رشد تمدن وفرهنگ جامعهٔ بشری نقشی بزرگ برعهده داشته است.

نظام شاهنشاهی ایران برخلاف نظر برخی مورخان اروپائی محاصل لشکرکشی وفتوحات نبود . بلکه مظهر اتحاد داوطلبانهٔ اقوام وتیره‌های آریائی بود . اتحاد اقوام مذکور درزیرلوای دولت بزرگ شاهنشاهی ، پیکارهای خونین میان آنانرا تامدتی دراز متوقف کرد واین نیز دارای اهمیت اقتصادی واجتماعی بسیار بزرگی است. جنگهای خونین که انهدام نیروهای مولده وازمیان رفتن انسانها ودستاوردهای مادی ومعنوی جامعه ومحو واضمحلال بسیاری ازآثار فرهنگی وویرانی مراکز تولیدی واداری مختلف رابه همراه داشت ، مانع پیشرفتهای اقتصادی ، اجتماعی وفرهنگی جامعه ورشد روابط بازرگانی وپیشرفت صنایع دستی وتولید کالا می شد . پیش از برقراری نظام شاهنشاهی درایران ، بارها مراکز صنعتی وتولیدی ایران دستخوش انهدام گردید ومردم آن برده‌وار به سرزمینهای دیگر منتقل می شدند . مراکز صنعتی برهم می خورد وراههای بازرگانی ویران می شدند . همهٔ این عوامل سبب شد که مردم ایرانشهر در راه اتحاد وایجاد نظام شاهنشاهی که مظهر آمال وآرزوهای جامعهٔ ایرانی بود گام بردارند .

در روزگار شاهنشاهی هخامنشیان دگرگونیهای بزرگی دراقتصاد و فرهنگ جامعهٔ ایران روی داد . بازرگانی درسراسر کشور رشد فراوان یافت . راههای بازرگانی همهٔ مراکز دور دست رابه‌یکدیگر متصل کرد . درامور صنعت ، کشاورزی وآبیاری موفقیتهای بسیار حاصل شد و شرایط صلح آمیزی برای رشد آتی اقتصاد وفرهنگ جامعه فراهم گشت.

در روزگار شاهنشاهی هخامنشیان کار اخذ مالیات ونظام مالی کشور سامان گرفت وتثبیت شد . نظام اقتصادی سبب پایداری نظام اجتماعی شد ومایهٔ پدیدآمدن چنان تمدن وفرهنگ بزرگی گشت که نه تنها درتاریخ ایران وبنیان شاهنشاهی اشکانیان وساسانیان ،بلکه در فرهنگ وتمدن ملل شرق وغرب نیز نقشی عظیم ایفا نمود .

سنگنبشته‌ها واشیائی که ضمن کاوشهای باستانشناسان بدست آمده است، همه حاکی ازپیشرفتهای پر اهمیت ایران وسرزمینهای تابع شاهنشاهی هخامنشیان درزمینهٔ رشد نیروهای مولده ،استفادهٔ وسیع از ادوات آهنی در کشورهای گونه گون از مصر تا آسیای میانه ،رشد کشاورزی و آبیاری ،کشت اراضی جدید ،دستاوردهای صنایع دستی ،توسعهٔ شهرهاونواحی مسکونی وشکوفائی بازرگانی داخلی وجهانی است. درسایهٔ نظام شاهنشاهی ،پیشرفتهای اقتصادی واجتماعی بزرگی درایران وسرزمینهای تابع شاهنشاهی روی داد که‌از آنجمله‌اند

پیشرفت درمناسبات ارضی ، دگرگونی درمقیاسها ، ایجاد واحد پولی ومالیاتی مبتنی بر محاسبه درسراسر شاهنشاهی ، بسط دامپروری ، ذوب فلز وپیشرفت ابزار تولید ، تدوین قوانین جدید اقتصادی ، بازرگانی ، مالیاتی ، اجتماعی و بسیاری دیگر. درآن روزگار کشور به ساتراپیهایی بخش شدکه مرزهای آن بطور دقیق معلوم شده بود . دبیرخانه‌ای بوجودآمدکه همهٔ کارهای آن به زبان دولتی واحد انجام می شد . پست دولتی پدیدآمد . راههای کاروان روی قدیم مرمت شد وراههای تازه احداث گردید .

در روزگارشاهنشاهی هخامنشیان ملل واقوام مختلف تابع شاهنشاهی دوشادوش یکدیگرکاروزندگی می کردند . به عنوان نمونه یادآور می شویم که در " جزیره الفانتین ومرزهای نوبی وشهر ممفیس درمصر ، مصریان ، پارسیان ، کاسپیان ، یونانیان ، خوارزمیان ، بابلیان ، آرامیان ، یهودان ، فینیقیان ودیگران باهم زندگی وکار می کردند . . . . درنیپور ودیگر شهرهای بابل ، پارسیان ، مصریان ، مادان ، یهودان ، هندوان ، سکائیان ودیگران همراه ودوشادوش یکدیگر کار و کوشش می کردند . شوش ، تخت جمشید ودیگر شهرهای پارس نیز هزاران تن از مردم مصر ، بابل ، یونان ودیگر سرزمینهارا درخود جای داده بود ". (۱)

1- Problemi attual di scienze e di cultura (La Persia e il mondo Greco-Romano) . Roma, 1966 P. 192 .

چنین است فهرستی بسیار ناقص ازدستاوردهای جامعهٔ ایرانی و غیر ایرانی که درزیر لوای نظام شاهنشاهی تحقق پذیرفت.

بدیهی است هرنظام اقتصادی واجتماعی همانگونه که ازدستاوردهائی برخوردار است، دارای نارسائیها وتضادهائی نیز هست. نظام شاهنشاهی ایران نیز همانند دیگر نظامهای اقتصادی واجتماعی موجود درجهان، نمی‌توانست ازتضادهای درونی وبرونی فارغ باشد. بزرگترین تضاد درون نظام شاهنشاهی ایران در روزگار باستان تضاد میان فرمانروایان محلی ودولت مرکزی بود.

چنانکه پیشتر سخن رفت شاهان وشاهکان محلی هیچگاه راضی نمی‌شدند منافع حاصله ازسرزمین خویش رابادولت مرکزی تقسیم کنند. ازاین رو درنظام شاهنشاهی قوهٔ گریز از مرکز رامشاهده می‌کنیم.

آنچه شاهان وفرمانروایان محلی رادرزیر لوای نظام شاهنشاهی متحد می‌کرد، حفظ منافع آنان بود. آنان که بارها درمعرض فشار اقوام بیگانه قرارگرفته بودند، اهمیت این اتحاد را نیک درمی‌یافتند. ولی آنان که درزیرلوای اتحاد پدیدآمده، جان گرفته ومزهٔ هجوم بیگانگان وغارت سرزمین خویش را هنوز نچشیده بودند، نمی‌توانستند چنانکه باید معنی وحدت درزیر لوای شاهنشاهی رادریابند. ازاین رو درفرمانروایانی که پس ازروزگار داریوش بزرگ پابه عرصه وجود نهادند، احساس گریز ازمرکز مشاهده می‌شد.

دولت مرکزی نیز فارغ از خطا نبود. بودند شاهنشاهانی که معنای واقعی نظام موجود درسرزمین شاهنشاهی راچنانکه باید درنیافتند وبه سبب عدم درك واقعیتهای اقتصادی واجتماعی که خود در رأس آن قرار داشتند ونیز به سبب غرور و گرایش به تجمل، فاصلهٔ میان دولت مرکزی وفرمانروایان محلی را فزونی بخشیدند. هرگاه کسانی همانند کوروش، داریوش، ودیگران توانستند باسیاست وتدابیر اقتصادی درست اصل مرکزیت راکه پایه وزیربنای نظام شاهنشاهی بشمار می‌رفت تقویت کنند، کسان دیگری نیز بودند که پایه‌های این نظام رابویژه درپایان شاهنشاهی هخامنشیان سست کردند.

هجوم اسکندر رانباید تنها سبب عدم رضایت فرمانروایان سرزمینهای تابع شاهنشاهی دانست. در درون سرزمین اصلی ایران نیز مابه چنین تضادهائی برمی‌خوریم. سوءقصد به جان داریوش سوم خود نمونه‌ای از وجود تضادهای داخلی وشدت یافتن قوهٔ گریز ازمرکز بوده است. هجوم اسکندرتضادهای موجود درجامعهٔ ایران راشدت بخشید وحکام محلی ازجمله فرمانروایان پارتی رابه قیام علیه اصل مرکزیت واداشت.

درآغاز، فرمانروائی پارتیان برپایهٔ جداسری بنیان یافته بود. بی سبب نیست که دربیشتر نوشته‌های پارسی وتازی اشکانیان را "ملوك الطوایف" خوانده‌اند. (۱)

۱- رجوع شود به: ابوالحسن علی‌بن حسین مسعودی، مروج الذهب ومعادن←

در آغاز سرد ودمانهای اشکانی هریک برخطه‌ای فرمانروائی داشتند.
اما دیری نپائید که هجوم اقوام وقبایل بیگانه ولشکرکشیهای امپراتوران رم، باز
نظام شاهنشاهی ومرکزیت آن را به عنوان اصلی تردید ناپذیر به همگان ارائه
کرد. حل تضاد میان قوهٔ گریز ازمرکز واصل مرکزیت ضرور افتاد. فرمانروایان محلی
می خواستند این تضاد را به گونه‌ای حل کنند که منافعشان را به مخاطره نیفکند.
ازاین رو درمجمعی گرد آمدند وبازنظام شاهنشاهی را برگزیدند. اما این بار
ایجاد حکومت مرکزی روال تازه‌ای یافت وآن اصل انتخابی بودن شاهنشاه در
مجلس بزرگان وفرمانروایان بود.

تجدید حیات نظام شاهنشاهی درروزگار پارتیان که درواقع ضرورتی
تاریخی بود، سبب شد که اقتصاد راکد جان بگیرد ونیروهای مولدهٔ جدید که مدتی
دراز(ازروزگار حمله اسکندروفرمانروائی سلوکیان وآغازنظام ملوك الطوایفی)
ازپیشرفت بازایستاده بودند رشد مجدد خویش راآغازکنند.

تجدید حیات نظام شاهنشاهی سبب شد که سرزمینهای ایران ازتاراج
بیگانگان مصون ماند، راهها مرمت شود، روابط بازرگانی توسعه پذیرد وهزاران
هزار پیشه ور وصنعتگر وکشاورز به کار تولید اشتغال ورزند. سودهای هنگفت
حاصله ازترانزیت کالاهائی که میان شرق وغرب مبادله می گشت، سبب شدکه

← الجوهر. ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، ۱۳۴۴، ص ۲۲۸-۲۳۰، وفردوسی،
شاهنامه، توسط سعید نفیسی، تهران، ۱۳۱۴، جلد هفتم، ص ۱۹۲۲-۱۹۲۳.

زمین داران بزرگ دودمان اشکانی نه تنها به شکل مالک زمین ، بلکه بصورت بازرگانان بزرگی درآیند که صدها وهزاران پیشه ور را دراختیار خود داشتند . نزدیکی مرزهای روم و راههای بازرگانی که ازچین وهندوستان تا ایران کشیده شده بود ، سبب شد که میزان تولید کالاهای کشاورزی ومتاع پیشه وران فزونتر شود . افزایش تولید کالا نیز خود موجب تقسیم کار اجتماعی وجدا شدن کشاورزی ازصنعت و سپس جدا شدن پیشه های گونه‌گون شد .

بی‌گمان ضعف وسقوط حکومت اشکانی بامرحله جدید رشد نیروهای مولده رابطه داشته است. نظام شاهنشاهی وقدرت یافتن حکومت مرکزی همانند گذشته زمینه رابرای رشد نیروهای مولده جدید وصنعت درحال پیشرفت فراهم می‌کرد . کارگاههای صنعتی پیشه وران که همواره باسرعتی سرسام‌آور روبه فزونی می‌رفت ، گنجایش وسیعی برای پذیرش نیروهای کارگری تازه داشت. ولی وجود نوعی مناسبات اقطاعی درجامعه اشکانی وفزونی طلبی دودمانهای فرمانرواکه اشراف بلندپایه ایران بودند ، درواقع مانع بزرگی درراه رشد نیروهای مولده جدید بشمار می‌رفت. نظام شاهنشاهی واصول مرکزیت درجانب پیشرفت نیروهای مولده بود ، ولی مناسبات اجتماعی کهنه ومالکیت اقطاعی برزمین پای‌بندی درراه این پیشرفت بشمار می‌رفت. ازاینجا بود که تضاد میان حکومت مرکزی وفرمانروایان محلی شدت گرفت وکار رابه سقوط شاهنشاهی اشکانی کشانید .

اردوان پنجم آخرین شاهنشاه اشکانی، باآنکه در پیکار با رومیان ودیگر دشمنان بیگانه پیروز بود، بااینهمه در درون کشور ازموفقیت بهره‌ای نداشت ودربار شاهنشاهی به مرکز دسیسه‌های گونه‌گون بدل شده بود. چنین بنظر میرسد که درپایان شاهنشاهی اشکانیان به سبب رشد نیروهای مولده که حاصل نظام شاهنشاهی بود، پایان گرفتن جهت دیگر تضاد ویابهتر گفته شود مناسبات اجتماعی حاصله ازنظام ملوك الطوایفی ضرور می نمود.

فرمانروایان محلی که‌نقش رجعی دراقتصاد ایران رابرعهده داشتند، سقوط شاهنشاهی اشکانی راسبب شدند. بی گمان پیروزی اردشیر بابکان بنیاد-گزار شاهنشاهی ساسانی براردوان پنجم آخرین شاهنشاه اشکانی، حاصل دشمنی هاوکینه توزیهای سردودمانهای اشکانی باحکومت‌مرکزی بوده‌است.

موسی خورنی تاریخنگار ارمنی‌عهد ساسانی درکتاب خود زیرعنوان: "تاریخ ارمنستان" پیشرفت کار اردشیر را درآن می داند که" دوشاخه ازدودمان پهلویان(پارتیان) که پهله‌سورن واسپهبد نام داشتند برشاخه‌ای ازدودمان خویش که بر" پارت" شاهی داشتند ـ ارتاشس ـ رشك بردند وآماده شدند تا اردشیر پسر ساسان رایاری کنند(۱)".

1- Movses Khorenskii: " Istoriia Armenii" . Perevod N. Amin, Vtoroe Izdanie, Moskva, 1893, Str. 114.

اگر به مآخذ رومی ،ازجمله نوشته‌های گرودیانوس‌ودیون کاسی توجه شود ،آنگاه رویدادهای روزگار آغاز شاهی اردشیر به گونهٔ دیگری جلوه می کنند . بنابراین مآخذ " شاه ادیانبه وفرمانروایان کرخ بیت‌سلوق وبیت آرامای وبیت زابدای وارزون درمیان رودان فرمانروائی اردشیر راگردن نهادند . تنها پس ازچهارسال ،آنهم به یاری متحدان وشاهان کوچک میان رودان ودیگرشهربانان بود که اردشیر توانست سپاهیان اردوان پنجم رادرهم بشکند". (۱)

فهرست درباریان اردشیر بابکان که تاکنون درکتیبهٔ شاپور یکم در "کعبهٔ زردشت" بجامانده است ،یاران اردشیر رابه ما می شناساند . درمتن پارسی کتیبه" شاه اپرینک ،شاه مرو ،شاه کرمان ،شاه سکستان ،بیدخش هزاربد " وپس‌ازآن نام نمایندگان دودمانهای اشکانی :" دیهین ازدودمان وراز، ساسان ازدودمان سورن ،ساسان ازاندیگان ،پرویز ازدودمان قارن وگوگی (Gwky) ازدودمان قارن آمده است". (۲)

این نوشته هاو وجود تصویرهای نمایندگان سه دودمان بزرگ اشکانی : سورنها ،قارنها (کارنها) و ورازهادرکتیبه‌هاونقشهای ویژهٔ تاجگذاری وپیروزیهای

1- V.G. Lukonin: Kultura Sasanidskogo Irana. Moskva.,1969, Str. 37.

2- V.G. Lukonin: Kultura Sasanidskogo Irana. Moskva., 1969, Str. 37.

اردشیر نشان میدهد که بسیاری ازسردودمانهای اشکانی درسقوط اردوان پنجم اردشیر رایاری کردند . آنان بااین کارمی خواستند نظام شاهنشاهی راساقط کنند .

بی گمان دگرگونیهائی که به زیان حکومت مرکزی ایران پایان پذیرفت ، درعین حال بادشواریهای بسیاری برسرراه رشد نیروهای مولده واقتصاد جامعه نیز همراه بوده است.

گرچه روزگار به کام مخالفان نظام شاهنشاهی نگشت واصول مرکزیت بازچیره شد ، ولی لطمه‌های سنگینی برآن واردآمد .

اردشیر باآنکه نمی توانست طرفدار اصل مرکزیت نباشد ، معهذا شاید به سبب وابستگی هاوتعهدهائی که نسبت به یاران خود داشت، نتوانست به اصلاحات اجتماعی عمیق ودامنه‌داری که ضرورمی نمود بپردازد . درآغازفرمانروائی اردشیر مناسبات کهنه همچنان برجای ماند ونیازکارگاههای صنعتی پیشه‌وران با نیروی کارگری تازه پرنشد . شاپور یکم شاهنشاه ساسانی نیزکه پس ازید دربرابر این دشواری بسیار عظیم قرارگرفته بود ، نتوانست بحران اجتماعی موجود درایران راازدرون حل کند . ازاین روبه عوامل خارجی دست یازید وطی جنگهای متعدد کمبود نیروی کارگری راازطریق اعزام اسیران بیشماربه شهرهاوکارگاههای صنعتگران وپیشه وران پر کرد . گرچه کارگاهها از نیروی کارگری تازه‌ای برخوردار شدند .

ولی این راه حل موقت وگذرا بود ونمی توانست پاسخگوی نیازهای روزافزون اقتصاد درحال رشد ایران باشد .

گرچه این دوره شهرهائی چون ارد شیر خوره،بود ارد شیر ،رام ارد شیر، ویه‌ارد شیر ،گندی شاپور ،بیشاپور ،فیروزشاپور ،شاذ شاپور ،نیوشاپوروبسیاری مراکز صنعتی ،حرفه‌ای وبازرگانی دیگر درایران پدیدآمد ،بااینهمه پاسخگوی نیازرشد اقتصادی وصنعتی ایران نبود .

این دوره دونیروی عمده رودرروی یکدیگر قرارداشتند که یکی نیروی اشراف زمین‌دار ودیگری نیروی نوپای اقتصادی تازه‌ای که‌شامل صنعتگران ،پیشه وران وبازرگانان بود . درطول تاریخ ایران ،بویژه تاریخ ساسانی‌ماشاهد حمایت شاهنشاهان ازنیروی اقتصادی پیشرو جامعهٔ ایران هستیم . توطئه‌های‌مختلف اشراف وسوءقصد آنان علیه شاهنشاهانی چون یزدگرد یکم وبهرام گورودیگران نشانهٔ بارزی ازکوششهای شاهنشاهان درامر پیشرفت اقتصاد ایران‌بوده‌است.

درروزگار شاهنشاهی ساسانیان ،بازرگانی‌میان شرق وغرب رونق فراوان یافت و سبب تمرکز بیشتر امور اقتصادی وایجاد مراکز بازرگانی ورشد وتمرکز حرفه‌های گونه‌گون شد . ماجزازشهرهای نامبرده شهرهای دیگری چون هرمز اردشیر ،رام‌هرمزد ،هرمزد خوره ،شاذ هرمزد ،فیروزآباد ،باد فیروز ،رام‌فیروز ، ابرقباد ،ابرشهروبسیاری دیگر درایران سراغ داریم .

افزایش وتوسعهٔ شهرها خواست بازارهای داخلی ومراکز ترانزیت رااز دیدگاه بازرگانی تأمین می کرد . راه بازرگانی چین وهندوستان که به سوریه ، میان رودان (بین النهرین) وروم شرقی منتهی می شد " ازشهرهای ایران بویژه تیسفون می گذشت".(۱)

سبب تجدید بنای شهرهای قدیمی وظهور شهرهای تازه رابايد در جریان عمومی تقسیم کاراجتماعی جستجوکرد . وجود شهرهاموجب عمیقترشدن تقسیم کاراجتماعی وجداشدن تولید پیشه‌وران ازتولید کشاورزان شد . باپیدائی پدیده‌های تازهٔ اقتصادی امرتولید گسترش یافت و پیشه‌های نوبه نو پدیدآمدو شمارهٔ کسانی که به کارصنعت اشتغال داشتند فزونی گرفت. این نکته درنوشته‌های متعلق به روزگاران کهن بروشنی آمده است.

دریکی ازنوشته‌های عهد ساسانی درزمینهٔ توجه شاهنشاهان به توسعهٔ شهرهاچنین آمده است:

" شاپور دوم بمنظور نگاهداری افراد جدید درشهرها"
" می کوشید تاوسیلهٔ زناشوئی آنان رافراهم آورد ودراین"
" زمینه کوشش بسیار می شد . گذشته ازآن به صنعتگران"

1- N. Pigulevskaia: Goroda Irana V rannem Srednevekoviem. Moskva-Leningrad, 1956, Str. 176.

" و هنرمندان کمکهای شایسته مبذول می‌گشت".(۱)

برای روشن ساختن کوششهای این شاهنشاه نوشته‌هائی فراوان در مآخذ رومی میتوان یافت. به عنوان نمونه می‌توان از داستان "پوسی" که یکی از اسیران رومی بود وبرای کاربه ایران آمده بود یاد کرد. شاهنشاه این شخص راکه درنوشته‌های پارسی بنام "پوسیك" یا "پوسای کردگبد" نامیده شده است، همراه دیگر رومیان به شهر نیشاپور کوچ داد.(۲) در نوشته‌های رومی چنین آمده است که "به فرمان شاهنشاه به اوکه صنعتگر بود وپارچه‌های ابریشمین می بافت درشهر کارگاهی داده‌شد".(۳)

جنگهای شاپور یکم ودوم و پیروزیهای آنان که اغلب باانتقال بسیاری ازساکنان سرزمینهای متصرفی به ایرانشهر همراه بود، نشانه‌ای ازنیازاقتصاد پیشرفته‌ٔ ایران به نیروی کارگری بشمارمی‌رفت.(٤)

در روزگار شاهنشاهی ساسانیان، کارگاههای گونه‌گون پیشه‌وران بطور عمده درشهرهای بزرگ مستقر بود. آنها ازکتان، پنبه، پشم وابریشم پارچه‌هاوماهوتهای زیبا می بافتند که بدست رنگرزان چیره دست بارنگهای طبیعی ازبرگ وپوست وریشهٔ درختان به شیوه‌ای زیبارنگ آمیزی می شد. چرم در ایران

1- Acta mm. SS.II.P.209
2- Materium St.Simeoni: Patrologia Syroaca,t.ll,I, 774-775
Narratio St.Simeoni: Patrologia Syriaca,(t.ll,I, 945).
3- Acta, mm.SS.II.P. 208.
4- N.Pigulevskaia: Goroda Irana V rannem Sredne-Vekoviem. Moskva-Leningrad, 1956,Str.177.

ساسانی به شیوه‌ای کامل دباغی می شد . کارسراجان وزین‌سازان که زین‌وبرگهای ویژه ابریشم دوزی ومرصع به مروارید وگوهرمی ساختند ، چشمهاراخیره می کرد . ظرفها ، بشقابها ، دوریها ، فنجانها وکوزه‌هابطور عمده ازمس وگاه از زروسیم تهیه می شد . صنعت سرامیك نیز رواج فراوان داشت. اسلحه‌سازی درایران بـه پایه‌ای بلند ازپیشرفت رسیده بود وبنابه نوشته مورخان سواران سنگین اسلحه ایران که درپیکار غرق زره بودند ، دردل دشمنان هراسی بس‌عظیم پدید می آوردند ، آمیانوس‌مارسلینیوس‌مورخ رومی درکتاب تاریخ خود چنین‌می نویسد :

"جوشن پولادین‌این‌سواران‌سراپای‌آنان‌راچنان‌پوشانیده‌بود "
" که بندهای‌آن‌باحرکت بدن کاملا" هم‌آهنگ بود ونقاب‌آهنین"
"چهره وپوشش سرچنان خوب ساخته شده بود که گوئی سراپای"
"وجودشان به آهن وپولادپرشده و تیرتنها ازدرزهای‌کوچکی که"
" دربرابر دیدگانشان تعبیه شده بود می گذشت". (۱)

ازنوشته آمیانوس‌مارسیلینیوس‌بخوبی‌میتوان دریافت که صنعت ذوب فلز وهنر اسلحه‌سازی درایران به چه پایه ازپیشرفت رسیده بود .

توسعه شهرهاوبسط مبادله کالا سبب رشدوسائط نقلیه وایجاد مراکز.

1- Amianus Marsillinius: Istoria. Perevod na russkom Iazike Kulakovskogo. Kiev, 1906, 12,I,XXV.

مبتنی بر فاصله‌های دقیق در راههای ایران بود . ازنوشته‌های قدامةبن‌جعفر ، ابن خرداذبه و دیگران به سادگی میتوان دریافت که درروزگار شاهنشاهی ساسانیان کارحمل ونقل وارتباط به چه پایه ازپیشرفت رسیده بود .

رشد اقتصادی به کار دریانوردی ایران نیز رونق فراوان بخشید . کشتیهای دریاپیماازایران نقره ، مس وآهن به دیگر سرزمینهامی بردند وازمغرب طلا وازافریقا انواع چوبهای گرانبهاوعاج به ایران می‌آوردند وصنعتگران هنرمند ایرانی ازاین کالاهازیورهای گرانبهامی ساختند وکالاهای گرانبهائی چون تریاک ، نیل‌هندی ، قالی ودستدوزیهای بسیار زیبابه خارج ازایران صادرمی شد .

دریانوردی ایرانیان دراقیانوس‌هند ودریای سرخ به پدیده‌ای‌معمول ورایج بدل شده‌بود ودریانوردان ایرانی راههای دریائی درازاقیانوس‌هند راباجسارت می پیمودند وازکرانه‌های شرقی افریقاوزنگبارعاج ، چوبهای گرانبها ، شن طلاوگوهرهای گونه‌گون رادرکشتی جای می دادند . چنانکه ازنوشته‌های پارسی وتازی معلوم شده است ، دریانوردان ایرانی تاشبه‌جزیرهٔ مالاکاوحدود چین پیش رفته‌اند . این مطلب رادرداستان مشهور هزارویکشب بروشنی می توان دریافت. (۱)

۱- رجوع شود به : هزارویک شب ازانتشارات بنگاه مطبوعاتی گوتنبرگ . تهران جلد اول ۱۳۳۷ وجلد چهارم خرداد ۱۳۳۸ ص ۱۵۴۲-۱۵۴۶ .

پیشرفت صنعت وتمرکز جمعیت نیاز به کالا های کشاورزی ومواد خام چون پوست ،چرم ،پنبه ،پشم ،کتان ،کنف ،ابریشم وغیره رافزونتر کرد وسبب وسیعتر شدن کشتزارهاگردید . وسعت کشتزارهانیز سبب شد که به امر آبیاری توجه فراوان مبذول گردد . ازاین‌رو در روزگار شاهنشاهی ساسانیان ماشاهد پدید آمدن سدها ،بندها ،شادروانها وشبکه‌های وسیع آبیاری هستیم . دراین دوره سد سازی به یکی ازرشته‌های صنعتی عمدهٔ ایران بدل شد وکشتزارهای پیرامون شهرهاومراکز پرجمعیت گسترش یافت. برای نمونه می توان ازکانال نهرتیران در نزدیکی شهر گرگروکانال شاوور در نزدیکی کرخ شاپور وکانالهای دز پیرامون شاپور گرد ودیگر تأسیسات نام برد .

چنانکه بارهایاد کردیم نظام شاهنشاهی آن عامل مترقی وپیش برنده‌ای بود که درسایهٔ آن رشد وتوسعه عظیم اقتصادی ایران میسر گشته است. تاریخ بارهانشان داده است که هرگاه نظام شاهنشاهی به ضعف می گرائید ، همپای آن اقتصاد ایران نیزرو به ضعف می نهاد وهرگاه نظام شاهنشاهی قوام می یافت،اقتصاد ،صنعت وهمپای آن رشته‌های گونه‌گون دانش و هنرنیزراه ترقی وپیشرفت می پیمود . پس از حملهٔ تازیان نیزهربارکه نظام شاهنشاهی ایران همانند روزگار شاهنشاهی دیلمیان تجدید حیات می یافت، باز اقتصاد پژمرده و فسردهٔ میهن ماجان می گرفت ودرراه رشد واعتلاگام می نهاد .